فلسطین
و
هشتاد سال مقاومت

(از قسّام تا حماس)

نویسنده: محمّد هنرآموز

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم

به آنان که در راه حق جان فشانند.

به آن قدسیانی که هر روز جان را به جانان رسانند.

به قدس و به اقصی که در بندِ دشمن اسیرند.

به زندانیانی که در زیر شلّاق دشمن بمیرند.

به آن کودکانی که با سنگ، دشمن برانند.

و چون سنگ در رزم، ثابت بمانند.

به هرکس که در فکر قدس است و اقصی.

به فکر جهاد و رهایی و بستن به اعلی.

مقدّمه

الحمدلله والصّلاة والسّلام علي رسول‌الله و علي آله و صحبه اجمعين، امّا بعد:

همان انگیزه‌ای که دوست و برادر عزیزم دکتر محمّدابراهیم ساعدی را بر آن داشت تا کتاب‌های اساتید بزرگی را که در مورد فلسطین نوشته شده بود ترجمه نماید، مرا هم واداشت تا مختصری از واقعیّت فلسطین را که بهتر و راحت‌تر مورد استفاده‌ی جوانان قرار می‌گیرد، جمع‌آوری و نقل نمایم و آن انگیزه‌ی مهم: مسأله‌ی فلسطین، ظلم یهود، حمایت غرب و به‌ویژه آمریکا از اسرائیل، سکوت جوامع بین‌المللی، ناتوانی عربی، تسلیم شدن طرف فلسطینی، ضعف عمومی اسلامی و بی‌خبری جهان، خصوصاً جوانان مسلمان، نسبت به اهمّیّت مسأله‌ی فلسطین و واقعیّت‌های آن می‌باشد.

امید است خداوند تلاش همه‌ی کسانی که در این راستا گام برداشته‌اند خصوصاً استاد حاج مصطفی اربابی که در این زمینه در خراسان پیشگام بوده‌اند، را بپذیرد و موجبات آگاهی و بیداری جوانان مسلمان را فراهم آورد.

از زحمـــات پـــدر ومـــادرم، همفکـــری وهمراهـــی همســـر و فرزنـــدانم و ارشـــادات و راهنمـــاییهـــای اســـتاد بزرگـــوارم شیخ‌محمّدصالح پردل و همه‌ی کسانی‌که در مسیر دعوت، تعلـیم و تربیت و رشد و موفّقیّت‌هایم در زندگی نقش داشته‌اند، تشکّر و قدردانی می‌کنم و این تلاش ناچیز را تقدیم همه‌ی این عزیـزان و بزرگواران می‌نمایم.

محمّد هنرآموز

سومین کنفرانس اتّحادیه‌ی جهانی علمای اسلام

ترکیه ـ استانبول

۱۹ رجب ۱۴۳۱ هجری قمری

فلسطین

فلسطین زادگاه پیامبران: پیامبرانی چون اسماعیل، اسحاق، زکریّا، یحیی، یعقوب، یوسف، داود، سلیمان و عیسی ـ علی نبیّنا و علیهم الصّلاة و السّلام ـ در فلسطین به دنیا آمده‌اند.

فلسطین منزلگاه اصحاب: عدّه‌ای از اصحاب در قدس سکونت گزیدند که عبادة بن صامت، ابوریحانه شمعون انصاری، شدّاد بن اوس خزرجی، فیروز دیلمی، ذوالاصابع تمیمی و تعدادی دیگر ـ رضی الله عنهم ـ از آن‌جمله بودند.

فلسطین منزلگاه دانشمندان: تعداد بی‌شماری از علما و دانشمندان اسلامی در آن می‌زیسته‌اند که مشهورترینشان امام شافعی غزّه‌ای و حافظ ابن‌حجر عسقلانی می‌باشند.

فلسطین جولانگاه فاتحان: فاتحانی هم‌چون امیرالمؤمنین عمرفاروق ﷺ و سلطان صلاح‌الدّین ایّوبی و نیز مجاهدان و شهیدان بسیاری هم‌چون شیخ عزّالدّین قسّام و شیخ احمد یاسین که در آن آرمیده‌اند.

قدس (بیت‌المقدّس)

شهر صلح، مفتخر به میزبانی رسول‌الله ﷺ و آخرین ایستگاه زمینی سفر اسرارآمیز إسرا و معراج و دروازه و مبدأ سفر آسمانی معراج.

ای قدس،
ای شهر آسمان،
ای مهد رهبران،
دل در فراق تو هر لحظه می‌تپد.
از دیدگان ما خونابه می‌چکد.
یارب زمان فتح و وعده‌ی دیدار کی رسد؟
یارب قیام امّت بیمار کی رسد؟
کی خاک پاک قدس سُرمه‌ی چشمان ما شود؟
کی شهر ما ز بند اسارت رها شود؟
ای قدس،
ای شهر آسمان،
ای مهد رهبران،
اقصی درون توست.
آن قبله‌ی نخست.
آن مسجد کهن.
در عمق قلب من.

مسجدالاقصی

اوّلین قبله‌ی مسلمانان، دومین مسجد موحّدان و سومین حرم مقدّس مسلمانان.

مسجدالاقصی اوّلین قبله‌ی مسلمانان است. بعد از اِشغال قدس توسّط رومیان صلیبی و در زمان سلطه‌ی آنان بر قدس، رسول‌الله ﷺ در سال دهم بعثت در شب إسرا و معراج در یک سفر مبارک زمینی و آسمانی توسّط بُراق (چهارپایی که جبرئیل آورده بود)، از مکّه (مسجدالحرام) به قدس (مسجدالاقصی) و از آن‌جا به معراج (سدرةالمنتهی) تشریف بردند و با پیامبران بزرگ ملاقات نموده و در نماز برایشان امامت داده و جهان ماورای طبیعت را به تماشا نشستند.

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِالْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِالْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» [الإسراء: ١].

(منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاه از مسجدالحرام به سوی مسجدالأقصی ـ که پیرامون آن را برکت داده‌ایم ـ سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم.)

مسجدالاقصی دومین مسجد موحّدان است. در کتب تاریخی بیگانگان چنین آمده که بنیانگذار مسجدالاقصی حضرت داود ؈ و مکمّل آن حضرت سلیمان ؈ است.

امّا روایات صحیح و ثابت اسلامی مبیّن این مطلب‌اند که مسجدالاقصی چهل سال بعد از کعبه توسّط حضرت آدم ﷺ یا یکی از پسرانش بنا شده است و حضرت ابراهیم ﷺ جای کعبه را که توسّط حضرت آدم ﷺ قبلاً بنا شده بود، پیدا کرده و پایه‌های آن را بالا برده و تجدید بنا نموده است.

در بخاری به روایت ابوذر ﷺ آمده است: گفتم: یا رسول‌الله، کدام مسجد برای اوّلین بار در زمین بنا شده است؟

فرمودند: مسجدالحرام. گفتم: سپس کدام‌یک؟ فرمودند: مسجدالاقصی. گفتم: فاصله‌ی زمانی بینشان چقدر بوده است؟ فرمودند: چهل سال. (صحیح بخاري – ك: ۶۰– ب: ۱۰–۴۰)

ابن‌حجر به این قضیه اشاره کرده است و ابن‌هشام در کتاب التّیجان نوشته است: وقتی آدم ﷺ کعبه را بنا کرد خداوند او را دستور رفتن به بیت‌المقدّس داد تا این‌که آن را بنا نماید و آن را بنا کرد و در آن به عبادت پرداخت. پس مسجدالاقصی هزار سال، پیش از حضرات داود و سلیمان ـ علیهماالسّلام ـ بنا شده بود.

مسجدالاقصی سومین حرم مقدّس مسلمانان است. بزار و طبرانی در حدیثی مرفوع و حسن الاسناد از ابودردا ﷺ روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: نماز در مسجدالحرام ثواب صدهزار نماز و نماز در مسجد من (مسجدالنّبی) ثواب هزار

نماز و نماز در بیت‌المقدّس ثواب پانصد نماز دارد. (العسقلاني، ابن‌حجر، فتح‌الباري۶/ ۴۰۲،۴۰۶،۴۰۹)

رحل سفر برای هیچ مسجدی بسته نمی‌شود، مگر برای سه مسجد: مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجد من (مسجدالنّبی). (صحیح بخاري، شماره‌ي۱۱۹۷)

اقصی اسیر و زار
اقصی در انتظا ر
تا بهر یاری‌اش
دستی رود به کار
آن قبله‌ی نخست
خود را به خون بشُست
دیگر چرا همه
خواب و ضعیف و سُست
آن مسجد کهن
در بند اهرمن
امّا همیشه ما
در باغ و در چمن
خیلی صریح و راست
ایمان ما کجاست؟
اسلام ما چه شد؟
خفتن کجا رواست.

قدس و فلسطین در خلافت‌های اسلامی

فتح قدس و فلسطین در عهد امیرالمؤمنین عمر فاروق ﵁

رسـول‌الله ﷺ بـه شـدّاد بـن اوس ﵁ مـژده دادنـد کـه بیت‌المقدّس در آینده‌ی نزدیک به‌دست مسلمانان فتح می‌شود:

«إِنَّ الشَّامَ سَتُفتَحُ وَبَيتُالمَقدِس سَيُفتَح» (اصابه، ترجمه‌ي شدّاد بن اوس، به نقل از طبراني).

(شام فتح خواهد شد و بیت‌المقدّس فتح خواهد شد.)

مسـلمانان در سـال ۶۳۴ مـیلادی در زمـان خلافـت امیرالمؤمنین عمر فاروق ﵁ به فرماندهی عمـرو بـن عـاص ﵁ صلیبیان را در اجنادین شکست دادند و شهرهای بیسان، غـزّه، نابلس، لُد و یافا را فتح کردند و بعد از پیروزی افتخارآمیزشان در نبرد بزرگ یرموک به فرماندهی خالد بـن ولیـد ﵁ در سـال ۶۳۶ م، شهر ایلیا (قدس) نیز، تسلیم حضرت عمر ﵁ گردید.

اسلام عمر بساخت

قومی دگر بساخت

خالد و سعد را

سردار و سر بساخت.

البتّه در فتح قدس ابوعبیدة بن جرّاح ﷺ به عمرو بن عاص ﷺ پیوست و حدود چهار ماه، قدس در محاصره‌ی مسلمانان بود. تا این‌که صلیبیان پیغام صلح دادند، مشروط بر این‌که طرف صلح، خلیفه‌ی عادل مسلمین سیّدنا عمر ﷺ باشد.

حضرت عمر ﷺ این صلح را که پیروزی مسلمانان بود، پذیرفت و بعد از این‌که حضرت علی ﷺ را در مدینه، جانشین خود قرار داد، راهی قدس شد و پیمان صلح را امضا کرد.

گواهان صلح نامه، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، عبدالرّحمن بن عوف و معاویة بن ابوسفیان ـ رضی الله عنهم ـ بودند.

این صلح در سال ۱۵ هجری قمری روی داد و از آن زمان قدس به آغوش اسلام بازگشت و مردم آن، در صلح و صفا قرار گرفته، عظمت و جایگاه واقعی از دست رفته‌ی خود را بازیافتند.

در زمان امویان و اوایل خلافت عبّاسیان، فلسطین یکی از استان‌های تابع خلافت اسلامی بود.

فتح قدس توسّط سلطان صلاح‌الدّین ایّوبی

در سال ۱۰۹۹ میلادی، صلیبیان دوباره قدس را اِشغال کردند و بیش از هفتادهزار نفر را به شهادت رساندند و سراسر فلسطین را به تصرّف خود درآوردند و هشتادوهشت سال قدس و قسمت‌هایی از فلسطین در اشغال صلیبی‌ها بود. تا این‌که مسلمانان به رهبری عمادالدّین و نورالدّین زنگی با صلیبیان جنگیدند و بعد از آن‌ها، سلطان صلاح‌الدّین ایّوبی توانست در نبرد سرنوشت‌ساز «حطین»، در سال ۱۱۸۷م شکست سختی را بر صلیبیان وارد کرده و قدس را آزاد سازد.

درسال۱۲۹۱م، مسلمانان موفّق به پاک‌سازی کامل فلسطین از لوث صلیبیان شدند.

فلسطین و خلافت عثمانی

پس از پیروزی عثمانی‌ها و تشکیل خلافت عثمانی در سال ۱۵۱۶ میلادی، فلسطین یکی از استان‌های دولت عثمانی گردید و تا چهار قرن، تابع عثمانی‌ها بود. در سال ۱۸۵۰م، سلطان عبدالمجید خلیفه‌ی عثمانی طرح صهیونیست‌ها و بریتانیا برای هجرت یهودیان به فلسطین را رد کرد و حتّی در سال ۱۸۹۲م، فرزندش سلطان عبدالحمید دوم خلیفه‌ی عثمانی، شهرک‌نشین‌های صهیونیست را از فلسطین بیرون راند.

فلسطین و قدس بعد از خلافت عثمانی

مهاجرت یهودیان به فلسطین

سال‌ها قبل از جنگ جهانی اوّل، یهودیان صهیونیست، کنگره‌ای را در سوئیس برگزار کردند که مهم‌ترین مصوّبه‌ی آن، مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین و تأسیس دولتی به‌نام اسرائیل بود.

به آن‌ها آرژانتین، اوگاندا و منطقه‌ی جبل‌الاخضر در لیبی پیشنهاد شد، امّا آن‌ها هیچ‌کدام را نپذیرفتند و فلسطین را انتخاب کردند. در جریان جنگ جهانی اوّل، دولت انگلستان رابطه‌ی خوبی با اعراب برقرار کرد، چون به حمایت آن‌ها برای جنگ با ترکان عثمانی احتیاج داشت.

فلسطین مستعمره‌ی انگلیس

در پایان جنگ جهانی اوّل، زمانی که دولت عثمانی توسّط فرانسه و انگلستان سقوط کرد و آن‌ها قلمرو این امپراطوری اسلامی را با ایجاد مرزهای جدید میان خود تقسیم کردند. لبنان، فلسطین، اردن، سوریه و عراق، بخشی از کشورهایی

بودند که در این تقسیم‌بندی جدید، به‌وجود آمدند. بخشی از آن‌ها مثل فلسطین، اردن، عراق و کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، تحت کنترل دولت نظامی انگلیس قرار گرفتند و بخشی دیگر مثل سوریه و لبنان، تحت کنترل دولت فرانسه قرار گرفتند. نفوذ انگلستان در منطقه، فرصت مناسبی را برای یهودیان صهیونیست فراهم کرد و توانستند دولت انگلستان را برای تأسیس دولتی یهودی در فلسطین، با خود همراه کنند.

طرح امپریالیسم و قیام فلسطینیان

از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸ میلادی، فلسطین در اشغال بریتانیا بود و در یک طرح غربی ـ امپریالیستی، بریتانیا و بعد از آن آمریکا به‌کمک یهودیان برای هجرت و اقامت در فلسطین و قراردادن فلسطین به‌عنوان وطن ملّی یهود پرداختند. بعد از این طرح و شدّت مهاجرت یهودیان به فلسطین، ساکنان اصلی این سرزمین و کانون‌های مردمی به مبارزه برخواستند. انگلیس و فرانسه برای پایان دادن به درگیری‌های پراکنده‌ی فلسطینیان و یهودیان مهاجر از نفوذ حکّام عرب منطقه، استفاده کردند. به همین خاطر در سال ۱۹۱۹م، کنفرانس صلحی در پاریس تشکیل شد و در جریان این کنفرانس، امیر فیصل پادشاه سوریه، تحت فشار فرانسه و انگلیس، مجبور شد به‌عنوان نماینده‌ی اعراب با

حضور کانون‌های یهودی در فلسطین موافقت کند. همه‌ی این‌ها باعث شد که اعتراضات عمومی سراسر فلسطین را فرا گیرد و در سال ۱۹۲۰م اوّلین قیام گسترده‌ی مردم فلسطین، علیه دولت نظامی انگلیس به وقوع پیوست.

فلسطینیان با خشم و ناراحتی در مسجدالاقصی تجمّع کردند و با نظامیان و یهودیان درگیر شدند. در جریان این اعتراض، چند نفر کشته شده و خسارات زیادی به ساختمان‌های دولت انگلیس در بیت‌المقدّس وارد شد.

قیام مردم فلسطین

انقلاب بُراق

اعتراضات عمومی در این شهر (بیت‌المقدّس)، جان تازه‌ای به جنبش ملّی فلسطین بخشید، به‌طوری‌که سال بعد، انقلاب در شهر یافا اوج گرفت. نیروهای انگلیسی با کمک شبه نظامیان وابسته به آژانس یهود، به‌سختی توانستند آتش انقلاب را، پس از پانزده روز خاموش کنند.

فشار شدید انگلیس پس از انقلاب یافا، باعث شد تا چند سال، مبارزات مردم فلسطین دچار رکود شود. تا این‌که در سال ۱۹۲۹میلادی، درگیری شدیدی بین ساکنان بیت‌المقدّس و یهودیان مهاجر رخ داد که به انقلاب بُراق معروف است. براق دیوار غربی مسجدالاقصی است که در جریان معراج، رسول‌الله ﷺ مرکبشان (براق) را که جبرئیل آورده بود، به این دیوار بستند. یهودی‌ها معتقدند، این دیوار بخشی از ساختمان معبد هیکل است که توسّط حضرت سلیمان علیه‌السلام ساخته شده و می‌خواستند جشن‌ها و مراسم مذهبی خود را کنار آن برگزار کنند، امّا مسلمانان فلسطین قبول نکردند و این باعث انقلاب شد.

شیخ عزّالدّین قسّام و اوّلین مقاومت فلسطین

در سال ۱۹۳۰ میلادی، شیخ عزّالدّین قسّام روحانی سوری‌الاصل شهر حیفا فلسطین، سازماندهی برای تشکیل یک گروه مبارز زیرزمینی را آغاز کرد. او توانست افراد بسیاری را که در جلسات درس‌های مذهبی‌اش در مسجد شهر حضور داشتند، در مدّتی کوتاه دور خود جمع کند. حدود پنج سال با عملیّات چریکی، علیه نیروهای انگلیسی و کاروان‌های صهیونیست مبارزه کرد و تلفات و ضربات سختی را به آنان وارد کرد. با بالارفتن تعداد عملیّات‌ها، دولت انگلستان قصد داشت به ماهیّت مبارزین که تا آن‌وقت پنهان مانده بود پی‌ببرد، لذا شیخ مجاهد، عزّالدّین قسّام هم، گروه خود را علنی کرد. او اوّلین کسی بود که تصویری واضح و مشخّص از مقاومت اسلامی در فلسطین ارائه کرد. بالاخره پس از مدّت‌ها جهاد، در سال ۱۹۳۵م، شیخ عزّالدّین قسّام در صحنه‌ی نبرد، به شهادت رسید. با انتشار خبر شهادت او، تظاهرات شدیدی سراسر شهرهای فلسطین را دربر گرفت و مردم خواستار انتقام خون شهدا شدند.

بزرگ‌ترین اعتصاب تاریخ و انقلاب فلسطین

شهادت عزّالدّین قسّام، به نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات مردم فلسطین تبدیل شد و روحیه‌ای در مردم ایجاد کرد که باعث شد، شش ماه بعد در سال ۱۹۳۶میلادی، کمیته‌ی عالی عرب به ریاست حاج امین الحسینی تشکیل و بزرگ‌ترین اعتصاب تاریخ و انقلاب بزرگ در فلسطین روی دهد. به‌رغم اعتصاب‌ها و مبارزات، دولت انگلیس حاضر به پذیرش درخواست اعراب، مبنی بر توقّف مهاجرت یهودیان به فلسطین نبود، لذا ارتش جهاد مقدّس، با صدور بیانیه‌ای، شروع نبرد مسلّحانه را اعلام کرد.

حمایت اخوان‌المسلمین مصر، از انقلاب فلسطین، از دهه‌ی ۳۰ به‌طور منظّم ادامه داشت.

نیروهای فلسطینی توانستند چند شهر را گرفته و پرچم خود را بر سردر ادارات نصب کنند. این مبارزات تا سال ۱۹۳۹م، همچنان ادامه داشت.

با شروع جنگ جهانی دوم و در جریان جنگ، از میزان درگیری‌ها در فلسطین کاسته شد، امّا در پایان جنگ جهانی در سال ۱۹۴۵م، به‌علّت مهاجرت زیاد یهودیان به فلسطین، درگیری بین نیروهای فلسطینی و صهیونیسم گسترش یافت.

طرح تقسیم فلسطین و تشکیل اسرائیل

طرح تقسیم فلسطین

صهیونیست‌ها برای خروج انگلستان از فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل، با عملیّات تروریستی و ناامن کردن فلسطین، بر انگلستان فشار آوردند و لذا موضوع فلسطین، به سازمان ملل ارجاع داده شد. کارشناسان سازمان ملل، با مشورت یهودیان، طرحی را تهیّه و آن را به مجمع عمومی پیشنهاد کردند.

بر اساس این طرح، سرزمین فلسطین به دو کشور یهودی و عرب، با دو دولت مجزّا تقسیم شد. مجمع عمومی سازمان ملل هم، در سال ۱۹۴۷میلادی برای بررسی این پیشنهاد تشکیل جلسه داد و طرح تشکیل فلسطین را تصویب کرد و فلسطین را به دو دولت تقسیم کردند. دولت یهودی که ۵۲ درصد و دولت فلسطینی که ۴۸ درصد خاک فلسطین را تشکیل می‌دادند.

با تصویب این طرح، اعتراضات عمومی سراسر فلسطین را دربر گرفت و انقلابیون جهاد مقدّس، مبارزه را از سر گرفتند.

کشتارگاه دیریاسین

در مقابل، تمام گروه‌های شبه نظامی صهیونیست، با هم متّحد شدند، تا به‌عنوان بازوی نظامی آژانس یهود، شرایط تشکیل دولت اسرائیل را فراهم کنند. آن‌ها در سال ۱۹۴۸میلادی یکصد نفر از مردم دیریاسین را قتل عام کرده و به شهادت رساندند و با انتشار این خبر و ایجاد رعب و وحشت از طریق برنامه‌های رادیویی، جهت خروج مردم فلسطین تلاش می‌کردند.

اعلان کشور اسرائیل

در همین سال (۱۹۴۸) نیروهای انگلیسی، فلسطین را ترک کردند و با خروج آنان، شرایط مناسب برای تشکیل دولت اسرائیل فراهم شد و انگلستان به‌طور رسمی، تأسیس دولت اسرائیل در بخشی از سرزمین فلسطین را اعلام کرد. نماینده‌ی آمریکا هم در سازمان ملل، اسرائیل را به رسمیّت شناخت. با اعلام این موضوع، مهاجران صهیونیست به رقص و پایکوبی مشغول شدند و در همین زمان، هزاران آواره‌ی فلسطینی که از سرزمینشان بیرون رانده شده بودند با وضعیّتی اسفبار به کشورهای همسایه پناه برده بودند.

اعراب و اسرائیل

جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل

کشورهای عربی منطقه تصمیم گرفتند، به سرزمین اشغال شده‌ی فلسطین و به یهودیان حمله کنند، امّا وضعیّت ارتش این کشورها که مستعمره‌ی فرانسه و انگلیس بودند و به تازگی از زیر سلطه‌ی آن‌ها بیرون آمده بودند، برای جنگ مطلوب نبود و ضعیف بودند. با این همه در سال ۱۹۴۸میلادی، اوّلین جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شد.

نیروهای عربی از شمال، شرق و غرب وارد فلسطین شدند و بخش‌های وسیعی از فلسطین را گرفتند و تا نزدیک تل‌آویو مقرّ اصلی دولت اسرائیل پیش رفتند. موفّقیّت‌های ارتش‌های عربی، باعث شد تا سازمان ملل دخالت کند و شورای امنیّت، تحت فشار انگلیس و آمریکا، قطعنامه‌ای را برای توقّف جنگ صادر کرد. نیروهای عربی با آتش‌بس موافقت کردند. دولت اسرائیل از این آتش‌بس، نهایت استفاده را برد و آژانس یهود با ایجاد یک پل هوایی، سیل سربازان یهودی و تجهیزات نظامی پیشرفته را از کشورهای اروپایی به‌سوی فلسطین اشغالی

گسیل داشت. این‌بار دولت اسرائیل پس از تقویت ارتش خود برخلاف قطعنامه‌ی شورای امنیّت، جنگ را شروع کرد. در این مرحله از جنگ، ارتش‌های عربی در جبهه‌ی مصر، سوریه و اردن، غافلگیر شدند و شکست سختی خوردند. اسرائیلی‌ها وسعت سرزمین‌های خود را به یک‌ونیم برابر افزایش دادند و ۷۸ درصد خاک فلسطین را اشغال کردند و تعداد زیادی از مردم فلسطین را آواره کردند.

از ۲۳ درصد باقیمانده‌ی خاک فلسطین، اردن کرانه‌ی باختری را گرفت و بر آن حکومت کرد و مصر هم غزّه را گرفت و برایش حاکم نظامی گذاشت و سوریه هم بلندی‌های جولان را در اختیار گرفت، لذا همه‌چیز این‌گونه تمام شد و اعراب، فلسطین را از دست دادند.

در سال‌های اخیر دهه‌ی پنجاه میلادی، کم‌کم نسل جدیدی از میان مبارزان، شروع به فعّالیّت کردند. کودکان و نوجوانانی که در سال ۱۹۴۸م، به‌همراه خانواده‌هایشان رنج آواره‌گی را تحمّل کرده بودند، حالا جوانانی بودند که به چگونگی بازگشت به سرزمینشان فکر می‌کردند.

جمال عبدالنّاصر و فلسطین

در سال ۱۹۵۲میلادی، عدّه‌ای از افسران ارتش مصر، به رهبری سرهنگ جمال عبدالنّاصر، کودتا کردند و قدرت را در مصر به دست گرفتند و عبدالنّاصر رئیس‌جمهور شد.

او ابتدا به اخوان‌المسلمین و مبارزان فلسطینی نزدیک شد و شعار آزادسازی فلسطین را سر می‌داد و جهان عرب، امید آن را داشتند که او فلسطین را آزاد کند. او هم ارتش را تقویت کرد و با سوریه متّحد شد.

امّا متأسّفانه ناصر خیلی زود، فعّالیّت گروه اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین را، که بزرگ‌ترین حزب اسلامی مصر بود ممنوع و بسیاری از رهبرانش را دستگیر، زندانی، اعدام و یا ترور کرد و به شهادت رساند و با این کار، متأسّفانه اخوان‌المسلمین از صحنه‌ی سیاسی مصر دور شدند و از نقش مؤثّر آنان در حمایت از مبارزات فلسطین و منطقه کاسته شد.

با این حملات و فشارهایی که به جنبش‌های اسلامی وارد شد، علی‌رغم رشد گروه‌های ملّی‌گرا در جهان عرب و تأثیر مستقیمشان در صحنه‌ی مبارزات مردمی فلسطین و نیز عملی نشدن شعارهای ناصر برای آزادسازی فلسطین، زمینه‌ی تجاوز بیشتر اسرائیل و حامیانش بیش از پیش فراهم شد.

در سال ۱۹۵۶م، اسرائیل به‌کمک انگلستان و فرانسه به مصر حمله کردند و بخش‌های زیادی از صحرای سینا و نوار غزّه را تصرّف کردند. بعد از جنگ، نیروهای فرانسه و

انگلستان منطقه را ترک کردند و آمریکا هم که با ارائه‌ی طرحی در پایـان دادن جنـگ، نقـش داشـت، مـی‌خواسـت جـای خـالی استعمار پیر را در منطقه پر کند.

تشکیل سازمان آزادی‌بخش فلسطین و جنبش «فتح»

در سال ۱۹۵۹میلادی، عدّه‌ای از جوانان مبارز فلسطینی که سابقه‌ی نبرد داشتند، به فکر ایجاد تشکیلاتی، به‌منظور تبلیغـات و فعّالیّت‌های سیاسی افتادنـد. افـراد تشـکیل دهنـده‌ی هسـته‌ی مرکـزی ایـن تشـکیلات، در نقـاط مختلـف کشـورهای عربـی، پراکنده بودند. این جوانان، هر کدام دارای افکار مختلفی بودند. تعـداد کمـی از آن‌هـا و در رأسشـان یاسـر عرفـات، گرایش‌های ملّـی داشـتند ولـی اغلبشـان از قبیـل خلیـل الـوزیر (ابوجهاد)، به‌دلیل نزدیکی به اخوان‌المسـلمین، مقیّـد بـه رعایـت مسائل اسلامی بودند. بـالاخره سـازمان آزادی‌بخـش فلسـطین به‌نام «فتح» توسّط آنان شکل گرفت.

ده سـال از جنـگ ۱۹۵۶م مـی‌گذشـت و ناصـر علـی‌رغـم شعارهای انقلابی تند و انتظار اعـراب از او، بـه اسـرائیل حملـه نکرد. در سال ۱۹۶۷م، اسرائیل به شـکل گسـترده، ابتـدا از راه هوایی و سپس زمینی، به مصر حمله کرد و توانست طی شـش روز، بقیـه‌ی فلسـطین یعنـی بلنـدی‌هـای جـولان از سـوریه، بیت‌المقدّس و کرانه‌ی باختری از اردن و نوار غـزّه و صـحرای سینا از مصر را اشغال کند.

بار دیگر حدود یک میلیون فلسطینی آواره شدند و وسعت سرزمین‌های تحت اشغال رژیم صهیونیستی به سه برابر افزایش یافت.

یاسر عرفات و جنبش فتح

پس از جنگ ۱۹۶۷میلادی و شکست ناصر و ناامیدی اعراب از او و افول ستاره‌ی اسطوره‌ای توخالی‌اش، اعراب به‌سوی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، متوجّه شدند و در این مقطع، جنبش فتح و یاسر عرفات، موقعیّت مناسبی پیدا کرد.

برخی کشورهای عربی، حمایت از گروه‌های چریکی را، در دستور کار خود قرار دادند. رهبران جنبش فتح با استفاده از این حمایت‌ها در اردن مستقر شدند و شروع به عضوگیری و آموزش کادرهای مسلّح خود کردند. سه ماه بعد از جنگ، کنگره‌ی سران عرب، در خارطوم برگزار شد. در این اجلاس تصمیم گرفته شد که ارتش‌های عربی از وظیفه‌ی آزادسازی فلسطین، معاف شوند و این مسئولیّت به ملّت فلسطین و گروه‌های چریکی و مقاومت واگذار شود.

جنگ اسرائیل با جنبش فتح و اردن

تصمیم دولت‌های عربی، به حمایت همه‌جانبه از گروه‌های مقاومت، مبارزات مردم فلسطین را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد. حالا چریک‌های فلسطینی، از کشورهای مجاور وارد

سـرزمین‌هـای اشـغالی مـی‌شـدند و بـه سـربازان اسـرائیلی و شهرک‌های صهیونیست‌نشین حمله می‌کردند.

ارتش اسرائیل، آمادگی مقابله با چنین حملاتی را نداشت و نمی‌توانست امنیّت ساکنان فلسـطین اشـغالی را تـأمین کنـد. در سال ۱۹۶۸میلادی، برای از بین بـردن پایگـاه‌هـای مقاومـت در طول مرز اردن و فلسطین اشغالی، به شهر کرامه در اردن حمله کرد. نیروهای مقاومت فلسطینی که عمدتاً وابسته به جنبش فتح بودند، درگیر جنگ شدند و ساعاتی بعد، توپخانه و ارتش اردن هم به‌کمک مبارزان آمد و اسرائیل، مجبور به عقب‌نشینی شد و این پیروزی بزرگی برای مقاومـت نوپـای فلسـطینی بـه‌حسـاب می‌آمد.

این پیـروزی سـبب شـد، کـه از همـه‌ی کشـورهای عربـی مبارزان و رزمندگان بپاخیزند و روحیـه‌ی مبـارزه و جهـاد در همه زنده شد.

اختـلاف اردن و فـتح و واقـعه‌ی سپـتامبرسیاه و انتقال فتح به لبنان

متأسّفانه یکـی دو سـال بعـد در سـال ۱۹۷۰مـیلادی، بـین گروه‌های فلسطینی مستقر در اردن و حکومـت اردن کـه تحـت فشار اسرائیل و آمریکا بـود، اخـتلاف افتـاد و ارتـش اردن بـه

اردوگاه‌های فلسطینی و نیروهای مقاومت، حمله کرد. نیروهـای فتح هم به نزدیک خاک سوریه رفتند و از سوریه کمک گرفتنـد. اردن هم از اسرائیل کمک گرفت، ولی با وسـاطت مصـر، صـلح کردند. مدّتی بعد، اردن دوباره به رزمندگان فلسطینی حمله کرد و در مدّت ده روز درگیری، سه هزار رزمنـده شـهید و زخمـی شدند و این واقعه در بین‌شان به سپتامبرسیاه معروف شد.

جنبش فتح هم، سازمان سپتامبرسیاه را تشکیل داد و چند ماه بعد، نخست‌وزیر اردن را در قاهره ترور کرد و علاوه‌بر آن در سـا ل ۱۹۷۲م، در بـازی‌هـای المپیـک مـونیخ آلمـان، نُـه ورزشکار اسرائیلی را، صبح روز افتتاحیه‌ی بازی‌هـا، گروگـان گرفتند و به‌علّت عملی نشـدن تقاضاهایشـان و خیـانتی کـه بـه آن‌ها شد و به یکی از هفت چریک فلسطینی تیراندازی شد، آن‌ها هم گروگان‌ها را کشتند و با موفّقیّت در این عملیّات شجاعانه و بزرگ، توجّه جهانیان را به خود جلب کردند.

بعد از آن یاسر عرفات، کشور لبنان را برای مقرّ سـازمان فتح انتخاب کرد و شروع به استخدام نیرو از کشورهای عربـی و منطقه کرد و کشورهای عربی هم حمایت مالی می‌کردند.

جنگ مصر، سوریه و فتح با اسرائیل

در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳میلادی، بمب‌افکن‌های ارتش اسرائیل، اردوگاه‌های فلسطینی را به‌شدّت بمباران و سازمان مخفی اسرائیل موساد، طرحی را تهیّه کرد که بر اساس آن، موج ترور رهبران فلسطینی در خارج از سرزمین‌های اشغالی آغاز شد و طی سال‌های بعد، تعداد زیادی از رهبران فلسطینی را ترور کرد. این‌جا بود که دولت مصر و سوریه به‌کمک جنبش فتح در سال ۱۹۷۳م، به اسرائیل حمله کردند و مصر و سوریه و فتح، هر کدام از سمتی اسرائیل را کوبیدند.

اسرائیل ناتوان، که شاهد نابودی خود بود، دست به دامان آمریکا شد و کمک‌های ارسالی ناتو، آغاز شد و اسرائیل شروع به سازماندهی ارتش خود کرد. این‌بار جنگ با وساطت آمریکا و شوروی پایان یافت.

هم‌زمان با تحوّلات گسترده‌ای که در سال ۱۹۷۴م، در خاورمیانه روی داد، مقاومت فلسطین، به یک موفّقیّت سیاسی دست یافت. سازمان ملل، سازمان آزادی‌بخش فلسطین فتح را به‌رسمیّت شناخت و یاسر عرفات را هم، به‌عنوان نماینده‌ی رسمی ملّت فلسطین، به سازمان ملل دعوت کرد.

حمله‌ی مسیحیان لبنان به مسلمانان آن و جنگ داخلی

مشروعیّت بین‌المللی مقاومت فلسطین و ازدیاد عملیّات مسلّحانه از جنوب لبنان، برای دولت اسرائیل قابل تحمّل نبود و به‌دنبال راهی برای تضعیف مقاومت بود. لذا با تقویت احزاب مسیحی لبنان و فروش سلاح و کمک‌های آموزشی به‌همراه آمریکا به آنان، زمینه‌ی درگیری‌شان با برخی گروه‌های فلسطینی مستقر در لبنان را فراهم کردند. در سال ۱۹۷۵م جنگ داخلی بین مسیحیان و مسلمانان لبنانی درگرفت و اسرائیل از فرصت استفاده کرده و بر حملات خود به جنوب لبنان افزود.

اِشغال جنوب لبنان توسّط اسرائیل

در سال ۱۹۷۶میلادی، نیروهای مسیحی، موفّقیّت‌هایی کسب کردند، لذا رهبران مذهبی مسلمان بیروت، از سوریه کمک گرفتند. دوازده هزار نیروی ارتش سوریه، مسیحیان را از حومه‌ی لبنان عقب راندند و جنگ داخلی بعد از دو سال به پایان رسید. امّا مدّتی بعد، نیروهای ارتش مصر، وارد بیروت شده و با سوریه درگیر شدند. از طرفی نیروهای فلسطینی هم، به‌کمک مصر شتافتند و مسیحیان هم، از فرصت استفاده کرده و جنگ دوباره درگرفت. با وجود دخالت نیروهای بازدارنده‌ی چند کشور عربی، اوضاع لبنان حل نشد. در سال ۱۹۷۸م، با وجود جنگ داخلی، ارتش اسرائیل وارد خاک لبنان شد و بخش‌هایی از جنوب این کشور را اشغال کرد.

انور سادات و کمپ دیوید

انور سادات و مذاکرات صلح

در سال ۱۹۷۷میلادی، انـور سـادات رئـیس‌جمهـور مصـر ابتدا به فلسطین اشغالی رفت تا با اسرائیل در صورت پس دادن سرزمین‌های اشغالی، صـلح کنـد. مـذاکره‌ی آن‌هـا در پارلمـان اسرائیل، بی‌نتیجه ماند.

امضای قرارداد کمپ دیوید

سال بعد در ۱۹۷۸میلادی، به دیدار رئـیس‌جمهـور آمریکـا رفت و در مورد صلح با اسرائیل با او مذاکره کرد، که در ابتـدا این ملاقات‌ها و مذاکرات بی‌نتیجه ماند. تا این‌که انور سادات، به پس گرفتن تنها صحرای سینا در مقابل پذیرش صلح، اکتفا کرد و اسرائیل به‌سختی آن را پذیرفت.

در سال ۱۹۷۹م، انور سادات با اسرائیل و آمریکا قـرارداد کمپ دیوید را در کاخ سفید امضا کرد و با آن‌ها دست دوسـتی داد و جایزه‌ی صلح نوبل را دریافـت کـرد، ولـی در مقابـل ایـن خیانت، در بین اعراب و جهان اسلام منفور شد.

ترور انور سادات

در سال ۱۹۸۱میلادی، انور سادات در جریان رژه‌ی نیروهای مسلّح ارتش مصر، توسّط یکی از افسران ارتش، به‌نام خالد اسلامبولی ترور شد.

تغییر استراتژی عرفات

اختلافات داخلی فتح

در سال ۱۹۸۲میلادی، اسرائیل به لبنان حمله کرد، تا نیروهای مقاومت را از آن‌جا بیرون کند و در جنوب لبنان حدود بیست‌هزار نفر شهید شدند.

مدّتی بعد یاسر عرفات، رزمندگان فلسطینی را تحت نظارت نیروهای چندملّیّتی حافظ صلح، از لبنان خارج کرد.

خروج یاسر عرفات و نیروهای مقاومت از لبنان، باعث اختلاف در سازمان آزادی‌بخش شد. یاسر عرفات معتقد بود که دوران مبارزه‌ی مسلّحانه و مقاومت تمام شده و از این به‌بعد باید به‌دنبال نتیجه‌گیری از طریق مذاکرات سیاسی باشیم.

عدّه‌ای از گروه‌های دیگر سازمان، حاضر نشدند از لبنان خارج شوند و به سوریه، دشت بقاع و طرابلس در شمال لبنان رفتند.

دامنه‌ی این اختلافات باعث شد، گروهی از افسران فتح، با حمایت سوریه، در مقابل عرفات ایستادند و تشکیلات جدیدی به‌نام فتح انقلابی تأسیس کردند و عرفات هم به آنان حمله کرد.

فاجـعه‌ی صبرا و شتیلا تـوسّط شبه نظامیان مسیحی و اسرائیل

همزمان با این وقایع و خروج فلسطینی‌هـا، شـبه نظامیـان مسـیحی بـا کمـک اسـرائیل، لبنـان را در دسـت گرفتـه و رئیس‌جمهور لبنان که از شبه نظامیان مسیحی بود، قدرت را در دست گرفت. اسرائیل، بخشی از وظایف ارتش اسرائیل، مبنی بر پاکسازی منطقه‌ی غربی بیروت و اردوگاه‌های فلسطینی را، به ارتش لبنان واگذار کرد.

با ترور رئیس‌جمهور لبنان در مقرّ حزبش در بیروت، شبه نظامیان مسـیحی، آن را بـه نیروهـای فلسـطینی نسـبت دادنـد. اسرائیل وارد بیروت شد و اردوگاه صبرا و شتیلا را محاصـره کرد.

شبه نظامیان مسیحی، تحت نظارت مستقیم اسـرائیل، وارد اردوگاه آوارگان فلسطینی شدند. به‌دلیل خروج نیروهای مسلّح فلسـطینی از لبنـان، آوارگـان را اکثـراً کودکـان و زنـان و سالخوردگان تشکیل می‌دادند، که قادر به دفاع از خـود نبودنـد. در این قتل‌عام، بیش از چهارهزار انسان بی‌دفاع، شـهید شـدند. سـه روز بعـد، وقتـی خبرنگـاران وارد اردوگـاه شـدند، شـاهد فاجعه‌ای انسانی بودند، که قابل توصیف نبود.

انتقال جنبش فتح به تونس

با اخراج مبارزان فلسطینی از لبنان، یاسر عرفات مقرّ جنبش آزادی‌بخش فلسطین را به تونس منتقل کرد. عملکرد یاسر عرفات و جنبش فتح و مبارزان فلسطینی، باعث بسته شدن مرزهای فلسطین شد و جنبش آزادی‌بخش، دیگر امکان عملیّات از طریق مرز اردن، سوریه، مصر و لبنان با فلسطین را نداشت. به همین خاطر عملیّات نظامی مستقیم، علیه اشغال‌گران در مرزها متوقّف شد. لذا عرفات برای برگرداندن قدرت جنبش، باید فعّالیّتش را در داخل فلسطین متمرکز می‌کرد. عرفات مسئولیّت تشکیل گروه‌های مقاومت در فلسطین را، برعهده‌ی ابوجهاد گذاشت که از معدود رهبران متدیّن و متعهّد به اسلام بود و از محبوبیّت خاصّی برخوردار بود.

تشکیل جنبش‌های مسلّحانه‌ی اسلامی

تشکیل جنبش «جهاد اسلامی»

در کنار استراتژی جدید سازمان آزادی‌بخش، کرانه‌ی باختری و نوار غزّه شاهد تحوّلات دیگری بود. در نیمه‌ی دهه‌ی هشتاد در سال ۱۹۸۵میلادی و با تضعیف سازمان آزادی‌بخش، مردم فلسطین به نیروهای اسلام‌گرا روی آوردند. شخصیّت‌های فلسطینی اسلام‌گرا، سازماندهی گروه‌های مبارز در داخل سرزمین‌های اشغالی را آغاز کردند.

گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی پیش از آن، فعّالیّتشان در مساجد و دانشگاه‌ها بود. فعّالیّت جدّی‌شان با کار فرهنگی و تأسیس مؤسّسات خیریّه آغاز شد و پس از آن به‌صورت سرّی مجموعه‌هایی برای انجام عملیّات‌های چریکی، در داخل سرزمین‌های اشغالی تشکیل دادند.

«جنبش جهاد اسلامی» شکل گرفت و از سال‌های ۱۹۸۵م و ۱۹۸۶م، شروع به فعّالیّت منظّم امّا محرمانه و سرّی کرد و برایش رهبر تعیین شد.

جهاد اسلامی در سال ۱۹۸۷م، با صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیّت کرد. دبیرکل جنبش، دکتر فتحی شقاقی از اهالی غزّه بود. هدف جنبش، مقاومت مسلّحانه تا آزادی کامل فلسطین و نابودی کامل دولت غاصب اسرائیل بود.

آن‌ها می‌گفتند تا زمانی‌که اشغال ادامه دارد و شهرک‌نشینان مسلّح صهیونیست حضور دارند، مقاومت ما هم ادامه خواهد داشت.

اخوان‌المسلمین و تشکیل جنبش مقاومت اسلامی «حماس»

مدّت کوتاهی بعد در همین سال (۱۹۸۷م) جنبش مقاومت اسلامی فلسطین «حماس» اعلام موجودیّت کرد.

جنبش حماس، توسّط گروهی از رهبران اخوان‌المسلمین در فلسطین، که در رأس آن شیخ احمد یاسین، دکتر عبدالعزیز رنتیسی و محمّد طه قرار داشتند، در جریان انتفاضه‌ی اوّل به عنوان شاخه‌ی فلسطینی اخوان‌المسلمین تأسیس شد.

جنبش حماس نیز مانند جهاد اسلامی، یک سازمان اسلام‌گرای سیاسی ـ نظامی ـ فلسطینی است، که معتقد به مبارزه‌ی مسلّحانه و مقاومت تا آزادی کامل سرزمین فلسطین می‌باشد.

تأسیس حماس در حقیقت، تحوّلی در استراتژی اخوان‌المسلمین محسوب می‌شد.

جهاد اسلامی و حماس، هر دو به‌خوبی از فضای به‌وجود آمده پس از انتفاضه، استفاده کردند و با مدیریّت، به اعتراضات مردم جهت دادند.

انتفاضه‌ی اوّل

هم‌زمان با شدّت یافتن قیام مردم، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، با تشکیل فرماندهی متّحد انتفاضه، که شامل گروه‌های ملّی‌گرا و کمونیست فلسطینی بود، می‌خواست مدیریّت قیام مردمی را بر عهده گیرد. امّا بعدها مشخّص شد، که نفوذ و تأثیرگذاری جنبش‌های اسلام‌گرا بر قیام مردم، بسیار بیشتر از آنان است.

با طولانی شدن مدّت انتفاضه، دولت اسرائیل برای آرام کردن اوضاع، بر فشار خود بر مردم فلسطین افزود. تعداد زیادی از جوانان فلسطینی دستگیر و در زندان‌های اسرائیل شکنجه شدند. امّا این فشارها نه‌تنها شدّت اعتراضات را کم نکرد، بلکه بر خشم مردم افزود.

دولت اسرائیل برای تضعیف مدیریّت انتفاضه، تصمیم به

تـرور رهبـران فلسـطینی گرفـت. آنـان ابوجهـاد کـه از معـدود رهبران متدیّن و محبوب جنبش آزادی‌بخش و مسـئول تشـکیل گروه‌های مقاومت در فلسـطین از طـرف عرفـات بـود را تـرور کردند و این امر باعث تضـعیف جنـبش فـتح در سـرزمین‌هـای اشغالی و نیز تغییر استراتژی سازمان فتح شد.

گروه‌های جهاد اسلامی و حماس، که عضویّت در سازمان آزادی‌بخش فلسطین را منوط به تغییر ساختار سـازمان کـرده بودند و عرفات حاضر به قبول آن نشد، مـدیریّت قیـام مردمـی فلسطین را در دست گرفتند.

این دو جنبش برای مقابله با اسرائیل و برقراری توازن در صحنه‌ی نبـرد، بـه روش‌هـای جدیـدی روی آوردنـد و پـس از حمله‌ی ارتـش اسـرائیل بـه حـرم حضـرت ابـراهیم و شـهادت تعدادی از نمازگزاران فلسطینی، جنـبش‌هـای اسـلامی، عملیّـات استشهادی و شهادت‌طلبانه را آغاز کردند و شهرهای اسـرائیل را ناامن کرده و این امر باعث ایجاد روحیه در بین فلسطینیان و بحران امنیّتی دولت اسرائیل گردید، که اسـرائیل بـا شـدیدترین تدابیر امنیّتی هم نمی‌توانست جلو آن را بگیرد.

مذاکرات صلح

تغییر موضع ناگهانی عرفات

در این شرایط، عرفات با تغییر موضع خود و یک چـرخش ناگهانی، تصمیم گرفت با دولت اسرائیل، بر سر میـز مـذاکره‌ی صلح بنشیند.

در سال ۱۹۸۸میلادی، عرفات از تونس به ژنـو رفـت و در مقرّ اروپایی سـازمان ملـل سـخنرانی کـرد و در شـرایطی کـه رسانه‌هـای غربـی، مبـارزان اسـلامی فلسـطینی را تروریسـت می‌نامیدند، عرفات در سـخنرانی خـود اعـلام کـرد، کـه همـه‌ی اَشکال تروریست را محکوم مـی‌کنـد و ایـن صـحبت را در روز بعد، در یک کنفرانس مطبوعاتی تکرار و تأکید کرد. با ایـن حـال اسرائیل مذاکره را نپذیرفت و ایـن موضـع عرفـات، در داخـل و خارج فلسطین، مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفت و جنبش‌هـای اسلامی هم، در مقابل او موضع گرفتند.

حمله‌ی عراق به کویت

در سال ۱۹۹۰میلادی، صدّام به کویت حمله کرد و در مدّت کوتاهی، این کشور را اشغال کرد. کشورهای عربی و اسلامی، این قضیه را به شدّت محکوم کردند و عرفات تنها کسی بود که از صدّام حمایت کرد. این کار عرفات، خشم کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس را برانگیخت و آن‌ها حمایت و روابط خود را با عرفات و سازمان آزادی‌بخش، قطع کردند و موقعیّت و محبوبیّت عرفات، بیش از پیش تضعیف شد.

نیروهای چند ملّیّتی به‌ریاست آمریکا دخالت کردند و با حمله به عراق، کویت را در مدّت کوتاهی پس گرفتند. آمریکا با این کار، از موقعیّت خوبی در خاورمیانه برخوردار شد و برای پایان دادن به جنگِ اعراب و اسرائیل، مذاکرات صلحی را بین سوریه، لبنان، اردن و جنبش فتح با اسرائیل، در مادرید برگزار کرد. این مذاکرات که چند دور در مادرید تکرار شد، نه‌تنها نتیجه‌ای در بر نداشت، بلکه اسرائیل ساخت شهرک‌های جدیدی را، در کرانه‌ی باختری آغاز کرد.

گروه‌های اسلامی هم، تلاش می‌کردند با تشکیل گروه‌های نظامی آموزش دیده، مبارزه را در قالب مجموعه‌های سازماندهی شده ادامه دهند.

قرارداد اسلو و صلح عرفات با اسرائیل

عرفات هم، که صلح را تنها راه حفظ موقعیّت خود می‌دید در سال ۱۹۹۳میلادی، به دعوت دولت نروژ، احمد غریر را به اسلو فرستاد تا با نمایندگانی از دولت اسرائیل مذاکره کند.

نمایندگان اسرائیلی به نماینده‌ی عرفات پیشنهاد کردند تا در ازای خودمختاری نوار غزّه، با اسرائیل صلح کند. با واگذاری نوار غزّه، که کانون اصلی انتفاضه بود، به سازمان آزادی‌بخش، بخش زیادی از مشکلات امنیّتی اسرائیل حل می‌شد. مدّتی بعد اسرائیل با واگذاری اریحا به عرفات، توافق و صلح با او را فراهم کرد و بر اساس توافقِ اسلو، منطقه‌ی غزّه و اریحا تحت کنترل حکومت خودگردان فلسطینی، به‌ریاست سازمان آزادی‌بخش قرار می‌گرفت و اسرائیل هم می‌توانست علاوه بر صلح با عرفات، شهرک‌های صهیونیست‌نشین خود در این مناطق را حفظ کند.

متأسّفانه مدّت کوتاهی بعد در سال ۱۹۹۳م، قرارداد صلح در کاخ سفید بین عرفات و اسرائیل امضا شد و این یعنی عرفات وجود دشمن صهیونیست اسرائیل غاصب را، در هشتاد درصد خاک فلسطین به رسمیّت شناخت و آن را قانونی دانست.

عرفات به خاطر توافق با اسرائیل، به همراه اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل، برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل شد.

«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» [محمّد : ۳۵].

(پس سُست نشوید (و کافران را) به صلح نخوانید، چرا که شما برترید و خدا با شماست و هرگز از (اجر و ثواب) اعمال‌تان نمی‌کاهد.)

اسلام جهاد و جنگ
با سنگ و با تفنگ
با آنچه می‌توان
با مشت و با دو چنگ

سازش جهالت است
خواری و ذلّت است
سودی نیاورد
پستی همّت است.

تشکیل حکومت خودگردان فلسطینی

در سال ۱۹۹۴میلادی، یاسر عرفات پس از سال‌ها به فلسطین رفت و حکومت خودگردان فلسطینی به‌ریاست او تشکیل شد. او تعهّد کرده بود که امنیّت اسرائیل را حفظ کند، لذا باید در مقابل همرزمان سابقش، که حاضر به پذیرفتن قرارداد

اسلو نبودند، می‌ایستاد و علی‌رغم این‌که دولت اسرائیل به تعهّدات خود عمل ننمود و مناطق تحت سیطره‌ی حکومت خودگردان را از سربازان اسرائیلی تخلیه نکرد، امّا عرفات با تشکیل پلیس فلسطینی تلاش می‌کرد، تا جلو فعّالیّت گروه‌های مقاومت را بگیرد و لذا درگیری بین شان روی داد.

سازمان جاسوسی اسرائیل موساد و ترور رهبران فلسطینی

مدّت کوتاهی بعد، اردن هم که امضای قرارداد صلح با اسرائیلی‌ها را، منوط به امضای فلسطینی کرده بود، با اسرائیل صلح کرد. با این وجود، هنوز گروه‌های اسلام‌گرا، نه‌تنها موجودیّت اسرائیل را به‌رسمیّت نمی‌شناختند، بلکه با عملیّات خود، اسرائیل را تهدید می‌کردند.

سازمان جاسوسی اسرائیل موساد، به ترور رهبران گروه‌های اسلامی ادامه داد و در سال ۱۹۹۵میلادی، دکتر فتحی شقاقی دبیرکلّ جنبش جهاد اسلامی را، ترور کرد و به شهادت رساند.

جنبش جهاد اسلامی، بلافاصله دکتر رمضان عبدالله را به جایش انتخاب کرد. چند روز پس از شهادت دکتر فتحی شقاقی، اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل ترور و به درک واصل شد.

عرفات در مورد ترور رابین گفت: من بسیار ناراحت و مبهوت هستم برای این جنایت وحشتناک و زشت، علیه یک رهبر شجاع و صلح طلب اسرائیل.

این گفته‌ی عرفات در حالی بود، که با وجود پذیرش صلح با این خفّت وخواری و سازش‌ها، اسرائیل بر خلاف تعهّداتش شهرک‌های صهیونیست‌نشین را، در این مناطق گسترش داد و زمین‌های مردم را به زور می‌گرفت.

و چنین شد که سازش طرف فلسطینی، ناتوانی عربی، ضعف عمومی اسلامی، عدم حضور جهانی و یکّه تازی آمریکا و حمایتش از اسرائیل، به اسرائیل اجازه‌ی ارتکاب این‌همه ظلم و خشونت، تجاوز و تصرّف، قتل‌عام و کشتار مردم مظلوم فلسطین و ترور رهبران آن را داد.

شکست عرفات در صلح با اسرائیل و آغاز انتفاضه‌ی دوم

جنبش جهاد اسلامی و حماس، با وجود ورود به صحنه‌ی مقاومت و فعّالیّت‌های همه‌جانبه، امّا در انتخابات سال ۱۹۹۶میلادی، شرکت نکردند و در پی آن، جنبش فتح در انتخابات پیروز شد و یاسر عرفات به‌عنوان رئیس حکومت خودگردان فلسطین انتخاب شد.

به دنبال شکست مذاکرات صلح عرفات و اسرائیل در سال ۲۰۰۰م، انتفاضه‌ی دوم آغاز شد که گروه‌های اسلامی و در رأس آن‌ها حماس، نقش اساسی داشتند. با این حال با وفات یاسر عرفات در سال ۲۰۰۴م، اعضای فتح نقشی برای حماس قائل نشدند. فاروق قدومی جانشین عرفات در سِمَت رهبری سازمان شد و محمود عبّاس عضو ارشد سازمان هم به ریاست‌جمهوری دولت فلسطین رسید.

حماس و اسرائیل

درخشش حماس با فعّالیّت‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی

جنبش فتح تا سا ل ۲۰۰۵میلادی، حکومت خودگردان فلسطین را در دست داشت، ولی دولت آن نتوانست برای فلسطین و فلسطینی‌ها کاری بکند، لذا فلسطینی‌ها از آنان ناامید شدند و با فعّالیّت‌های درخشان نظامی، سیاسی و فرهنگی حماس، به سوی آن متوجّه شدند.

حماس یک حزب سیاسی ـ نظامی ـ فلسطینی است، که اگر چه پیمان اسلو را قبول ندارد، با این حال با حکومت خودگردان فلسطین برای اداره‌ی نوار غزّه و کرانه‌ی باختری همکاری کرده و وارد مهم‌ترین نهادهای وابسته به آن شد. حماس تاکنون عملیّات‌های انتحاری (شهادت‌طلبانه)، حملات راکتی با پرتاب موشک‌های زمین به زمین قسّام و تهاجمات نظامی بی‌شماری را، علیه اسرائیل انجام داده است.

حماس دامنه‌ی فعّالیّت‌های خود را، به عملیّات‌های نظامی و سیاسی محدود نکرده و با اجرای برنامه‌های اجتماعی و

فرهنگی متعدّد، حضور پررنگی در زندگی مردم نوار غزّه و کرانه‌ی باختری داشته است.

تدیّن، تعهّد، مسئولیّت‌پذیری و اهمّیّت به امور فرهنگی و دعوت، ساخت مدارس و مراکز آموزشی، بیمارستان‌ها، کتاب‌خانه‌ها و دیگر مؤسّسات و خدمات اجتماعی بر محبوبیّت بیش از پیش حماس، در بین فلسطینیان افزود.

پیروزی حماس در انتخابات و به دست گرفتن حکومت

حماس در سال ۲۰۰۶میلادی، در پیروزی غیر منتظره‌ی خود در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین، با کسب بیشترین آرای مردمی و اکثریت کرسی‌های مجلس، به حزب حاکم مجلس فلسطین تبدیل شد و دولت خود به‌ریاست اسماعیل هنیّه را تشکیل داد.

این در حالی بود، که علی‌رغم انتخاب مردمی حماس، رژیم اشغالگر و حامیان آن به شدّت با روی کار آمدن این جنبش مخالف بودند و در پی اختلاف افکنی‌های اروپا و آمریکا و اسرائیل، جنبش فتح در سال ۲۰۰۷م، با حماس درگیر شد. نیروهای حماس طی یک نبرد، نیروهای وابسته به فتح را از باریکه‌ی غزّه بیرون راندند و کنترل کامل نوار غزّه را به دست گرفتند.

محمود عبّاس نیز در واکنش به این اقدام، دولت مردمی و قانونی اسماعیل هنیّه را رد کرد و دولت انتصابی به‌ریاست

سلام فیّاض را در کرانه‌ی باختری تشکیل داد و اعضای حماس را از پُست‌های اجرایی کرانه‌ی باختری اخراج و فعّالیّت‌های نظامیان آن را غیر قانونی اعلام کرد. امّا اداره‌ی نوار غزّه کماکان به عهده‌ی دولت قانونی اسماعیل هنیّه و حماس است.

فشار فتح، مصر، اسرائیل و حامیانشان بر حماس و محاصره‌ی نوار غزّه

از این زمان به بعد، فشارهای همه‌جانبه بر حماس، از سوی دولت انتصابی محمود عبّاس، اسرائیل و حامیانش و نیز مصر افزایش یافت و منجر به محاصره‌ی کامل نوار غزّه، از سوی آنان شد و اتّحادیه‌ی اروپا هم کمک‌های مالی خود به فلسطین را قطع کرد.

اسرائیل، آمریکا، انگلیس و اتّحادیه‌ی اروپا، جنبش مقاومت حماس را، که از مردم مظلوم وستمدیده‌ی خود دفاع می‌کند و برای باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده‌اش مبارزه می‌کند، تروریست می‌نامند.

حمله‌ی هوایی اسرائیل به نوار غزّه و جنگ ۲۲ روزه

اسرائیل به این‌ها بسنده نکرده و برای رسیدن به اهداف شومش با حمایت آمریکا و جهان غرب، از هیچ جنایتی فروگزار

نکرده، تا جایی‌که در آغاز سال ۲۰۰۹میلادی، حمله‌ی هوایی خود به نوار غزّه را آغاز کرده و به بمباران این سرزمین و مردم بی‌گناه آن پرداخت.

عیدی بابانوئل سال جدید، اسرائیل جلّاد و آمریکا و دیگر حامیانش به غیر نظامیان فلسطین، کادوی بمب‌های خوشه‌ای و فسفری در طی بیست‌ودو روز و ۱۴۰۰ شهید و۳۰۰۰ زخمی بود، که اکثرشان را کودکان، زنان و سالخوردگان تشکیل می‌دادند.

با حملات وحشیانه‌ی اسرائیل و فاجعه‌ی غزّه، رژیم صهیونیستی بیش از پیش، در بین ملّت‌های جهان منفور شد و ملّت‌های آزاده با راهپیمایی و تظاهرات هر روز جنایات ددمنشانه‌ی اسرائیل را محکوم و از مردم مظلوم نوار غزّه و فلسطین و مقاومت حمایت کردند.

مقاومت فلسطینیان و پیروزی حماس و شکست اسرائیل

مردم مسلمان نوار غزّه و همه‌ی فلسطینیان، با ایمان به خدا و بلند کردن انگشت شهادتین و ذکر «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَي وَنِعْمَ النَّصِيرُ» صبر کرده و با یقین به «إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِين» همچنان مقاومت کردند و نیروهای مقاومت اسلامی و در رأسشان حماس با شلیک و پرتاب موشک،

هرروز شهرک‌های صهیونیست‌نشین را درهم کوبیده و علاوه‌بر آن در جبهه‌ی زمینی هم، دشمن زبون را شکست دادند.

پیروزی بی‌سابقه‌ی مقاومت اسلامی حماس و انتفاضه‌ی مردم فلسطین، امروز دنیا را متعجّب کرده و اسرائیل را به وحشت انداخته است. فلسطینیان، اعراب و تمامی مسلمانان بعد از پیروزی غزّه و شکست خفّت‌بار اسرائیل، دریافتند که مقاومت، تنها راه آزادسازی فلسطین و مسجدالاقصی از زیر یوغ اسرائیل نژادپرست تروریسم جنایتکار است و برای باز پس‌گیری سرزمین‌هایشان از صهیونیست غاصب اشغالگر توسعه‌جو، تا پیروزی نهایی باید از مقاومت اسلامی و انتفاضه حمایت کنند. مقاومت اسلامی و انتفاضه‌ای که شعار نوجوانان و جوانانش «لااله الا الله و الله اکبر» و سرود کودکان سنگ و فلاخن به‌دستتش «خیبر خیبر یا یهود، جَیش محمّد سَوف یَعود» است.

(خیبر خیبر ای یهود، سپاه محمّد به‌زودی باز خواهد گشت.)

...

در این جا کودکی خم شد
و سنگی از میان سنگ‌ها برداشت.
به پیش ای کودک اقصی،
به پیش ای یکّه و تنها،

به پیش ای وارث داود پیغمبر،

به پیش ای کودک هاجر،

به پیش ای حامل سجّیل،

به پیش ای مژده‌ی انجیل،

بزن با سنگ به فرق دشمن مغرور.

بزن بر گردن هر خائن مزدور.

زمین را زیر پای غاصبان،

مست و پریشان کن،

و برج و قلعه‌ها را

بر سر خیبرنشینان

زود ویران کن.

بزن ای پور اسماعیل،

بزن بر فرق اسرائیل،

بزن ای خالد فردا،

(عمرگونه تو بر آن‌ها)

صلاح الدّین در اقصی

(چو عزّالدّین در حیفا)

(و شیخ یاسین در هرجا)

محمّد عاقبت پیروز می‌گردد

سپاه ابرهه نابود می‌گردد.

مبارزه‌ی مسلمانان با صهیونیست‌ها ادامه دارد و با هم می‌جنگند، تا زمان نبرد سرنوشت‌سازی که پیامبر راستین ﷺ از آن خبر داده است فرا رسد.

امام بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ و امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند:

«قیامت بر پا نمی‌شود تا مسلمانان با یهودیان بجنگند، پس مسلمانان آنان را بکشند و بر آنان پیروز شوند، تا آن‌جا که یهودیان در پشت سنگ‌ها پنهان می‌شوند و سنگ‌ها و درختان می‌گویند: ای مسلمان! ای بنده‌ی خدا! این‌جا یک یهودی در پشت من مخفی شده است، بیا او را بکش.»

ابوامامه باهلی رضی الله عنه از رسول‌الله ﷺ روایت نموده است که آن حضرت فرمودند: همواره گروهی از امّت من بر حق استوار خواهند ماند، بر دشمنان‌شان غالب و چیره خواهند گشت. کسانی‌که آنان را مأیوس و ناامید می‌کنند کاری از پیش نمی‌برند، جز آن آزار و اذیّتی که به آنان می‌رسد، تا این‌که فرمان خدا فرا رسد و آنان همواره بر راهشان استوارند. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا آن‌ها در کجایند؟

حضرت فرمودند: در بیت‌المقدّس و اطراف آن.

(عبدالله ابن احمد این حدیث را در مسند روایت کرده است. (ج۵، ص۲۶۹) و طبرانی نیز این حدیث را روایت کرده است که سندش معتبر و سلسله رجالش ثقه هستند. (ج۷، ص ۲۲۸۸).

خدا با ماست

خداوند آرمان ماست

کتاب زنده و جاوید قرآن،

رهنمای ماست

محمّد خاتم پیغمبران

فرمانده و تنها گواه ماست

جهاد و جنگ در راه خدا

در این زمین

تنها سلاح ماست

شهادت آرزوی قلب های ماست.

شهادت آرزوی قلب های ماست.

محمّد هنرآموز- استانبول ترکیه

بهار ۱۳۸۹ هجری شمسی

محمّد زیر رگبار مسلسل‌ها

محمّدابراهیم ساعدی رودی

از فرصت استفاده می‌کنم و با اجازه‌ی دوست گرامی‌ام آقای هنرآموز، این شعر را که تا به حال چاپ نشده، در این کتاب که تاریخ فلسطین را به‌صورت مختصر و مفید بیان نموده است قرار می‌دهم. باشد تا جوانان عزیز با خواندن این کتاب، با تاریخ پر فراز و نشیب این خاک مقدّس آشنا شوند.

پیش از ظهر روز دوشنبه ۲۰۰۰/۹/۳۰میلادی، سربازان بی‌رحم و خون‌ریز رژیم غاصب صهیونیستی، جنایتی دیگر آفریدند و کودک بی‌گناه ۱۲ ساله‌ی فلسطینی، محمد درّه را که با پدرش به پشت یک سکّوی بتونی به ارتفاع ۷۰ سانتمیتر پناه برده بودند، به ضرب گلوله‌های مرگبارشان به خاک و خون کشیدند.

طلال ابورحمه فیلم‌بردار کانال دوم تلویزیون فرانسه، موفّق به ضبط این جنایت دلخراش و هولناک گردید و جهانیان از طریق صفحه‌ی تلویزیون، شاهد تیرباران عمدی این کودک بی‌گناه و پدرش که ٤٥ دقیقه‌ی تمام ادامه داشت، گشتند.

بر اثر این تیراندازی محمّد درّه شهید و پدرش که با دستانش درصدد حمایت جگرگوشه‌اش بود، به شدّت مجروح گردید. سربازان صهیونیست یکی از امدادگران آمبولانس را، که قصد کمک به آن دو را داشت نیز، از پای درآوردند تا جهانیان بدانند که این قوم، هیچ قانونی را به‌رسمیّت نمی‌شناسند و زبانی جز قتل و خون‌ریزی و جنایت نمی‌دانند و به هیچ موجودی رحم نمی‌کنند.

مرا بگذار اینک تا بگویم باز
و دل آرام گیرد اندکی
شاید
مرا بگذار اینک تا بگویم باز
حدیث درد و رنج خاک اقصی را
به خون غلطیدن مردان فردا را
چو گل پرپر شدن‌ها را
و این هم صحنه‌ای دیگر:
محمّد با پدر یک روز
قبل از ظهر
از منزل
به سوی کوچه بیرون رفت
درون کوچه غوغا بود
خیابان‌ها مکان جنگ و دعوا بود
جوانان، کودکان، با سنگ
همه با دشمنان در جنگ
یهودان با مسلسل‌ها
یهودان آن سیه دل‌ها
جدال نور و ظلمت بود
نبرد حق و باطل بود
در آن سو لشکر فرعون بود و ثروت قارون
در این سو موسیی عمران عصا در دست با هارون
در آنجا خیل نمرود است بس انبوه و بی‌پایان
در این‌جا پور آذر در دل آتش
در آن صف ابرهه با فیل‌هایش می‌زند نعره

در این صف کودکان با سنگ‌ها آماده‌ی حمله
در آن‌جا بولهب بود و ابوجهل و سران جاهل مکّه
در این‌جا مصعب و عمّار همراه بلال و یاسر و حمزه
محمّد بود و دنیای شگفتی‌ها
محمّد بود و پستی‌ها، بلندی‌ها
محمّد کینه را در چهره‌های دشمنان می‌دید
قساوت، خودپرستی، حقد از چشمانشان
بی‌وقفه
می‌بارید
به دور از صحنه‌ی پیکار
محمّد دست در دست پدر آهسته می‌رفتند
به کلّی بی‌خبر از این‌که سربازان اسرائیل
چون گرگان
دهان را باز کرده در پی صیداند
و چون کرگس
پدر را با پسر زیر نظر دارند
و دام حیله و تزویر می‌چینند
پدر با آن پسر تنها
پدر غافل ز دشمن‌ها
که ناگه تیرها از هر طرف آمد
صدای آتش و رگبار سربازان قوم بی‌دیانت بود
صدا عیناً صدای سامری آن حقّه باز بی‌لیاقت بود
صدای نابرادرهای[1] یوسف در سیاحت بود

۱- برادرهای ناتنی (از مادر دیگر) یوسف که گفتند: (اقتلوا یوسف أو اطرحوه أرضا ...) [یوسف: ۹] (یوسف را بکشید یا او را به جایی دور بیاندازید...).

صدای ظلم و جور و قتل و غارت بود
صدای نقض پیمان و خیانت بود
صدای حیله و مکر و رزالت بود
صدای کینه و حقد و حسادت بود
صدای آز و حرص بی‌نهایت بود
صدای شرک و تزویر و جهالت بود
صدای قاتلان انبیای راه دعوت بود
صدای عمرو فرزند جحاش آن بدنهاد بی‌درایت بود
صدای خنده‌های مرگ بار همسر سلام مشکم[۱] با خباثت بود
صدای ترس و تحقیر و قساوت بود
صدای فاسدان و مفسدان بی‌کفایت بود
صدای بت پرستی، رشوه‌خواری و حقارت بود
صدای کفر و تحریف و سماجت بود
صدای شک و تردید و حماقت بود
صدای کبر و گستاخی به همراه وقاحت بود
صدای کاتبانی بود
که در هر عصر و هر عهدی
به تحریف کتاب پاک موسی دست یازیدند
و بی‌شرمانه افکار پلید خویش را
در داخل اسفار آن چیدند
و گستاخانه نامش را

۱- زینب دختر حارث و همسر سلام بن مشکم که پس از فتح خیبر گوسفند بریان و آغشته به سمّی را به پیامبر اکرم ﷺ هدیه کرد، او مقدار زیادی سم در گوشت شانه ریخته بود، چون می‌دانست که پیامبر اکرم ﷺ شانه گوسفند را دوست دارد. وقتی پیامبر از آن خورد آن را بیرون انداخت و فرمود: «این استخوان به من می‌گوید که مسموم است.»

کتاب باستان "تورات" نامیدند
پدر دست محمّد را کشید و تند و با سرعت
به پشت یک سکو رفتند
که از رگبار دشمن در امان باشند
برای مدّتی در گوشه‌ای، کنجی نهان باشند
نمی‌دانست آن بیچاره بابای ستمدیده
آن مظلوم غم دیده
که آنان نقشه‌ی شومی به سر دارند
و قتل کودک معصوم او را در نظر دارند
محمّد داد زد بابا
مواظب باش
سرت را خم کن و بنشین
مگر رگبارهای تند اینان را نمی‌بینی؟!
درون چهره‌هاشان عکس شیطان را نمی‌بینی؟!
پدر در فکر فرزندش
به فکر جان دلبندش
طپش‌های دلش از دور پیدا بود
هراس و ترس در جانش هویدا بود
محمّد داد زد بابا
تنم آتش گرفت و سوختم
و جان من فدای قدس و اقصی شد
و خون سرخ من الهام بخش نسل فردا شد
محمد درّه را کشتند
محمد درّه را بس ناجوانمردانه آن نامردها کشتند

سرش را آن ستمکاران نشان رفتند
و قلبش را به رگبار مسلسل‌هایشان بستند
سپس با خنده و شادی
به هم تبریک می‌گفتند
برای قتل یک کودک
مدال قهرمانی را به روی سینه‌ها بستند
پدر مجروح
پسر بی‌روح
پدر زخمی و آزرده
پسر بر روی دستان پدر مرده
جهان این صحنه‌ی غم‌بار را دید و تماشا کرد
سپس تکرار و پخشش را تقاضا کرد
به خود لرزید
کمی ترسید
همین و بس
سپس مشغول کارش شد
به فکر خوردن شام و نهارش شد
محمّد روی دستان پدر خوابید
و خون پاک او بر روی خاک میهنش پاشید
نهال سبز آزادی شکوفا شد
اساس ظلم لرزید و ستمگر خوار و رسوا شد
همه جا انتفاضه شعله‌ور گردید
فلسطین بر سر اشغالگر زیر و زبر گردید
مسلمانان به پاخیزید
که وقت خوردن و خوابیدن ما نیست

اگر در ما نشانی از مسلمانی است
مسلمانان به پا خیزید
که اینان هیچ آیینی نمی‌دانند
اینان هیچ قانونی نمی‌خوانند
اینان پیروان جبت و طاغوتند
نه پروردگار واحد و یکتا
اینان حاملان فکر قارونند
نه موسی
اینان پیروان کور دجّالند
نه در انتظار حضرت عیسی
اینان خادمان بلعم باعور مزدورند
نه در خدمت موسی
اینان با محمّد دشمنی دارند
اینان با محمّد دشمنی دارند[1]

مالزی – کوالالامپور
رمضان المبارک ۱۴۲۵هـ ق.

۱- امّ المؤمنین صفیّه دختر حیی بنت اخطب چنین روایت می‌کند: «هیچ یک از فرزندان پدر و عمویم برایشان از من محبوبتر نبود، هر وقت ما بچه‌ها به طرفشان می‌رفتیم مرا می‌گرفتند و بقیه را رها می‌کردند، وقتی رسول خدا ﷺ به قبا ـ قریه‌ی بنی عمرو بن عوف ـ تشریف آوردند، صبح زود، وقتی هنوز هوا تاریک بود، پدر و عمویم یاسر بن اخطب به آن‌جا رفتند. به خدا سوگند وقتی خورشید داشت غروب می‌کرد بازگشتند، خیلی سست و بی‌حال و خسته بودند و آهسته راه می‌رفتند، مثل همیشه با خوشحالی به طرفشان رفتم، به خدا سوگند هیچ کدام به من نگاه نکرد، شنیدم که ابو یاسر به پدرم گفت: آیا او خودش است؟ پدرم گفت: به خدا سوگند بله! عمویم گفت: آیا او را با اوصاف و نشانه‌هایش شناختی؟ پدرم گفت: به خدا قسم بله! عمویم پرسید: موضعت درباره‌اش چیست؟ پدرم جواب داد: به خدا قسم دشمنی با او تا وقتی که زنده باشم!.»

منابع

۱. قدس آرمان هر مسلمان، تألیف دکتر شیخ یوسف قرضاوی، ترجمه‌ی دکتر محمّدابراهیم ساعدی

۲. شبکه‌ی الاقصی.

۳. سی دی‌های مقاومت اسلامی فلسطین و گفت‌وگوهای خبری اعضای برجسته‌ی گروه‌های مقاومت فلسطین

۴. اینترنت.

پایان